



مصاحبه با برادر علی هاشمی؛ تشریح عملیات خیبر

تنظیم: سعید سرمدی*

<p>ثبت تحلیل‌ها و دیدگاه‌های فرماندهان عمل‌کننده پس از پایان عملیات و مصاحبه با فرماندهان در اولین فرصت ممکن که امکان مصاحبه با آنها وجود دارد، وظایف راویان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بوده است.</p> <p>مصاحبه انجام شده توسط راوی مرکز (ابوالفضل موسوی) با فرمانده قرارگاه نصرت و مسئول اصلی شناسایی منطقه برادر علی هاشمی در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۲ حضورتان تقدیم می‌شود. تحلیل‌ها و خاطرات فردی که اصلی‌ترین نقش را در آماده‌سازی منطقه برای انجام عملیات بر عهده داشت بسیار خواندنی و جذاب می‌باشد.</p> <p>نوارهای مصاحبه به شماره‌های ۱۴۲۵۸ و ۱۴۲۵۹ در آرشیو مرکز و مدت مصاحبه ۷۳ دقیقه می‌باشد.</p> <p>کلیدواژه: علی هاشمی، عملیات خیبر، هور، شناسایی، دشمن، هوانیروز، سپاه</p>		<p>چکیده</p>																

مقدمه

و یک ساله‌ای که در منطقه هور انجام شد، کارهای مهندسی خاص و ابتکاری طراحی شده برای عملیات در این منطقه ویژه، نقش هوانیروز، یگان دریایی و نیروهای شناسایی در عملیات، نحوه توجیه فرماندهان به عملیات، نتایج عملیات، علت ویژه بودن عملیات خیبر و آمار شهدا و مجروحین نیروهای شناسایی توضیحات شنیدنی و قابل توجهی را ارائه می‌دهد.

راوی: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. نوار شماره پنج. نوار مصاحبه با برادر علی هاشمی تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۳ مکان قرارگاه نصرت.

پس از فروکش کردن آتش‌های بسیار شدید دشمن در جزایر مجنون و تثبیت شدن منطقه عملیاتی، فرصتی فراهم شد که برادر ابوالفضل موسوی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در قرارگاه نصرت در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۲ با برادر علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت در هنگام آماده کردن و شناسایی از منطقه و معاون قرارگاه بدر در هنگام عملیات مصاحبه‌ای انجام دهد.

در این مصاحبه برادر علی هاشمی در مورد نحوه پیشنهاد این منطقه برای عملیات، شناسایی‌های ویژه

* پژوهش‌گر و راوی مرکز در دوران ۸ سال دفاع مقدس

سال یازدهم □ شماره چهل و سوم □ زمستان ۱۳۹۱

وضعیت متفاوت جنگ پس از آزادسازی خرمشهر

برادر علی هاشمی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. به طور کلی اگر بخواهیم در مورد منطقه هور و منطقه عملیاتی خیبر صحبت کنیم، مطالب زیادی وجود دارد که شاید با یک جلسه و یا موضوع بحث به اتمام نرسد و موضوعات زیادی را می‌توانیم در رابطه با عملیات خیبر طرح کنیم و روی آن صحبت کنیم. بعضی از صحبت‌ها در همین صحبت می‌گنجد و بعضی از مسائل را نمی‌شود مطرح کرد و باز کرد.

قبل از اینکه در مورد خود منطقه صحبت کنم

لازم است که مقدار کمی در

مورد وضع خود جنگ صحبت

کنم و مقدمه‌ای را در مورد منطقه

بگویم که چطور شد این تصمیم

اصلاً گرفته شد؟ ما اگر بخواهیم

بررسی کنیم می‌بینیم که جنگ

تحمیلی عراق به ایران، جنگی

بود که از لحظات اول تاکنون

با فراز و نشیب‌ها و پستی و

بلندی‌های زیادی مواجه بود.

ما در جنگ با مسائل و مراحل

زیادی مواجه شدیم که یک

سری عوامل روی این مراحل مؤثر بود.

ما بعد از اینکه در جنگ خودمان را جمع و جور

کردیم و توانستیم آن عملیات‌های گسترده را انجام

بدهیم و ضربه‌های سنگین بر پیکر عراق وارد بکنیم

و شکست را بر او تحمیل کنیم. منظور عملیات‌های

گسترده ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، بیت‌المقدس،

فتح‌المبین و عملیات‌های این چنین بود که ضربه

بزرگی را بر عراق وارد کرد.

بعد از اینکه پیروزی عملیات بیت‌المقدس منجر

به آزادسازی خرمشهر شد، وقتی خواستیم عملیات

رمضان را انجام بدهیم دیدیم که با مرحله جدیدی

در جنگ مواجه شدیم، این مرحله هم مرحله بسیج استکبار جهانی در جهت کمک به صدام و پدافند کردن و ریختن طرح‌های تدافعی بسیار مشکل و سنگینی بود که عراق با کمک از مستشاران و مشاورین نظامی خارجی و داخلی توانست این طرح‌ها را به اجرا در بیاورد. ما در عملیات رمضان اولین مرتبه بود که با خطوط پدافندی و تشکیلات تدافعی سنگین مواجه شدیم که خود به خود نتیجه عملیات آن شد که برادرها بهتر می‌دانند و مطلع هستند. ما در عملیات رمضان با مواضع و استحکامات بسیار زیادی مواجه شدیم که سرفصل جدیدی در جنگ بعد از آن عملیات‌های موفق بود.

در عملیات‌های بعدی هم دیدیم که این طرح‌های

پدافندی و استحکامات عراق شدت گرفت و در

جاهای دیگر هم اجرا شد.

از این به بعد بود که ما دیدیم جنگ کردن و

ادامه جنگ شاید کار ساده‌ای نمی‌توانست باشد بر

همین اساس یک سری تجزیه و تحلیل داشتیم یعنی

برادرهای مسئول نظامی سپاه یک سری تجزیه و

تحلیل داشتند و در این تجزیه و تحلیل‌ها می‌خواستیم

به این نتیجه برسیم که علت پیروزی ما در عملیات‌های

قبل چی بود و علت شکست عراق در عملیات‌های

قبل چی بود؟ علت عدم‌الفتح‌های ما در حال حاضر

چیست؟ علت موفقیت عراق در جهت تدافع و پدافند

چیست؟ این چهار موضوع بود که روی آن صحبت

شد و به طور کلی وقتی این چهار موضوع یعنی علت

پیروزی ما و علت شکست عراق در عملیات‌های قبل

و علت عدم موفقیت ما و موفقیت عراق در طرح‌های

پدافندی را بررسی کردیم دیدیم که یک سری عواملی

بود که در عملیات‌های قبل در دست داشتیم یک سری

مسائل در قبل در دست داشتیم که در حال حاضر در

دست ما نیست. به علت نداشتن این چنین فاکتورهایی

در جنگ و خود به خود در اثر نداشتن این فاکتورها

پیچیده‌ترین سازمان‌های ضد اطلاعاتی و ضد جاسوسی دنیا همه بسیج شده‌اند که اطلاعات جنگی ما را کشف کنند و در اختیار صدام بگذارند



از چپ؛ برادران: امین شریعتی، مرتضی قربانی، جعفر اسدی، علی هاشمی، غلامرضا محرابی، ناشناس، احمد صیافزاده، و قاسم سلیمانی؛ اهواز؛ ۱۳۶۵/۰۹/۱۰

ما نمی توانستیم آن مانورهای دورانی که منجر به دور زدن دشمن می شد را به انجام برسانیم. یکی از آن فاکتورها همین بود که مطرح کردیم که دوباره آن را مطرح می کنم. ما امکان دور زدن و گرفتن عقبه از دشمن را در عملیات های قبل در دست داشتیم یعنی شکل پدافندی و شکل مواضع دشمن

به این شکل بود که می توانستیم برویم و آن را در منطقه دور بزیم و عقبه او را ببندیم و او را به سقوط بکشانیم.

ما در عملیات های بعد از بیت المقدس یعنی عملیات بیت المقدس که تمام شد، در عملیات رمضان به بعد دیگر این چنین موقعیت ها را در دست نداشتیم و چنین فاکتورهایی را در اختیار نداشتیم. به جز یک مورد خیلی خیلی محدود که شاید قابل مطرح کردن نباشد. این یکی از فاکتورها بود.

نحوه مطرح شدن عملیات در هور و تشکیل قرارگاه نصرت

بعد از عملیات والفجر مقدماتی که آن مسائل در این عملیات پیش آمد، من یادم است در همان روز که عملیات تمام شد برادر محسن رضایی آمدند سوسنگرد. آن موقع من در سوسنگرد بودم و بعد از عملیات تازه آمده بودم سوسنگرد و یکی، دو ساعت در سوسنگرد بودم که برادر محسن آمدند توی سپاه و مسئله هور مطرح شد که آیا می شود در جناح عماره، جاده غزیه و جاده شیب حمله کرد؟ آیا می توانیم به پشت شیب بزیم؟ این موضوع مطرح شد و بذر کار کردن روی منطقه هور از آن زمان کاشته شد. بعد از آن دیگر برادر محسن مرتب تماس می گرفتند و خودشان تشریف می آوردند و گاهی می رفتند شناسایی. کم کم بذر تشکیلات قرارگاه نصرت و کار کردن در هور کاشته شد. حدود ۱۰،

فاکتور دیگر، فاکتور غافل گیری یعنی استفاده از اصل غافل گیری بود که متأسفانه مابعد از عملیات بیت المقدس دیگر نمی توانستیم از این اصل استفاده کنیم. برادر محسن و مسئولین بالاتر به این فکر افتادند که باید یک جناحی را از دشمن بگیریم و ما می توانیم به جناح دشمن بزیم، عقبه او را ببندیم، پشت او را ببندیم و گرنه ما را به سقوط می کشاند.

اصلاً انجام تک های جبهه ای، موضوعی بود که در تاریخ جنگ ها مطرح است، از تک های جبهه ای معمولاً به عنوان تک های پشتیبانی استفاده می شود

تمام فکر و ذکرها در این جهت بود که ما بتوانیم با پوشش کار کنیم. اگر نتوانیم با پوشش کار کنیم و عراق متوجه بشود، کارمان بی‌ارزش خواهد بود. این است که یکی از با ارزش‌ترین ملاک‌ها و مسائلی که در کار برایش خیلی ارزش قائل بودیم، مسئله حفاظت اطلاعات بود.

به هر حال ما کار را از روفیع شروع کردیم و ابتدا کل منطقه را به دو قسمت تقسیم کردیم. یک منطقه حد فاصل بین عماره - بصره بود که منطقه عماره را به نام محور شهید باقری شروع کردیم. یک منطقه هم منطقه بصره بود که تقریباً رو به روی آن شط‌علی بود به سمت پایین که به نام منطقه شهید بقایی شروع کردیم.

برای کار در این دو محور، دو مسئول گذاشتیم و هر یک از مسئولین یک سری نیرو داشتند که شروع به کار کردند. البته شکل کار بعداً تغییر پیدا کرده و تمام این دو محور را به یک محور مبدل کردیم و اطلاعات عملیات را در قرارگاه راه انداختیم و کار همین جور تا عملیات خیبر ادامه پیدا کرد.

در هنگام شناسایی با اولین مسئله‌ای که رو به رو شدیم مسئله‌ای بود به نام هور که ما هیچ شناختی از هور نداشتیم و تا آن موقع به صورت فعال در هور حضور پیدا نکرده بودیم و یک وحشت عجیبی ما را فرا گرفته بود. مناطقی که تاکنون در آن شناسایی کرده بودیم تفاوت زیادی با هور داشتند و جمهوری اسلامی هیچ‌گونه تجربه‌ای در این منطقه نداشت و تمامی تجربیات ما در رابطه با تپه، کوه، زمین، دشت و کانال بود. تجربه نداشتن در هور و نداشتن امکانات مناسب و حتی نداشتن اطلاعات مناسب در رابطه با نحوه‌ی کار در هور موجب ایجاد سردرگمی در کارهای ما شده بود. ما با یک حالت وحشت کار خود را شروع کردیم و به امید خدا و لطف خدا شناسایی را شروع کردیم. در ابتدا برای بچه‌های شناسایی یک

۱۵ روز یا شاید ۲۰ روز بعد از عملیات والفجر مقدماتی بود که برادر محسن دستور تشکیل قرارگاه نصرت را دادند و مسئولیت قرارگاه را بر عهده من گذاشتند.

نکته جالب در تشکیل قرارگاه، آن حالت معنوی بود که برای تشکیل آن در جلسه حاکم بود. برادر محسن آمده بود در یک دهات مخروبه‌ای به نام روفیع که عراق آن را خراب کرده بود و روی این حصیر نشسته بودیم که بحث تشکیل این قرارگاه پیش آمد و خیلی جالب مطرح شد.

نحوه‌ی شناسایی از منطقه

ابتدا قرار شد این تشکیلات روی شناسایی کل منطقه کار کند. ما هم سریعاً به تعداد محدودی از برادرهایی که قبل از عملیات والفجر مقدماتی روی منطقه هور و منطقه شمالی محور کار می‌کردند موضوع را گفتیم. تشکیلات نصرت تمام این‌ها را زیر پوشش قرارداد و قرار شد منظم‌تر، منسجم‌تر، جمع‌وجورتر، با قدرت‌تر و با توان بیشتری روی این منطقه

کار کنیم. در هنگامی که می‌خواستیم کار را شروع کنیم برادر محسن یک سری نصایحی را مطرح کردند و یک سری دستوراتی دادند که قرار شد به عنوان مسائل اصلی کار مدنظر قرار گیرند. یکی از اصلی‌ترین مسئله‌ای که ایشان تذکر دادند حفاظت اطلاعات بود که ما از همان لحظه سعی کردیم که آن را رعایت کنیم. رعایت حفاظت به عنوان دستور کار اصلی برادرها قرار گرفت و از همان روز اول

این بچه‌ها ابتکارات بسیار جالب و ظریف و با دقت زیادی را انجام دادند و این اسلحه‌ها را سوار بر قایق کردند و توانستیم مثلاً تفنگ ۱۰۶ را در آب عملیاتی کنیم و این کاری بود که در جمهوری اسلامی ابتکارات نو بود

توسط بچه‌های واحد طرح و عملیات ارائه شد.

ضرورت رعایت حفاظت در منطقه هور

به هر حال کار شناسایی را به این شکل شروع کردیم و این روال تا عملیات ادامه داشت. یکی از مسائلی که در حین شناسایی با آن مواجه بودیم لو نرفتن کارها بود. بچه‌ها با وجود اینکه چیزی حدود ۲۰۰ مأموریت ویژه انجام دادند؛ واقعاً حالت شناسایی بچه‌ها ویژه بود و بچه‌ها باید ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی آب می‌رفتند. نیروها ۳۰، ۴۰ کیلومتر باید پارو می‌زدند و باید ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی منطقه‌ای می‌رفتند که هیچ پایگاهی توی آن نداشتیم، منطقه‌ای که پر از افراد فراری بود، منطقه‌ای که پر از ماهیگیر

بود، منطقه‌ای که پر از نیرو بود.

تازه وقتی نیروها ۲۰،

۳۰، ۴۰ کیلومتر در بعضی از

محورها می‌رفتند و تازه پای

آن‌ها به خشکی می‌رسید باید

توی خود شهرها و روستاها

می‌رفتند. واقعاً خدا کمک

می‌کرد که بچه‌ها به پشت

دشمن و عقبه دشمن یا توی

شهرهای دشمن، توی مراکز

نظامی دشمن و یا توی مراکز

اقتصادی دشمن می‌رفتند و

شناسایی می‌کردند و به لطف خدا چند روز هم توی

این منطقه می‌ماندند، یک هفته می‌ماندند و بعد هم

برمی‌گشتند. در همه این شناسایی‌های انجام شده

حتی یک نمونه لو رفتن که این برادرها را بگیرند یا

اسیر کنند، توی منطقه نداشتیم.

و این یکی از مسائل بسیار جالب و مهمی بود که

در عملیات داشتیم و همه این‌ها ناشی از این بود که

برادرها حفاظت اطلاعات را خوب رعایت می‌کردند.

ما می‌بینیم در حالی که پیچیده‌ترین سازمان‌های

حد گذاشتیم که تا قبل از مرز به شناسایی بروند. کم‌کم

پای بچه‌ها باز شد و یک مقدار بعد از مرز هم رفتند.

در مراحل بعدی جلوتر رفتند تا اینکه بعد از چند

ماه بچه‌ها کم‌کم جلو رفتند و پای بچه‌ها به خشکی

رسید. رسیدن بچه‌ها به خشکی یکی از موفقیت‌های

بالای ما بود. از آن پس حتی عملیات‌های نفوذ در

شهرهای عراق انجام شد و نیروهای شناسایی به

مراکز عراق هم رفت‌وآمد کردند و این مسئله برای

ما حل شد و ما توانستیم به راحتی به درون مواضع

عراق برویم و برگردیم.

نحوه و ترتیب کار نیروهای شناسایی ما به این

صورت بود که ما یک سری از نیروهای پاسدار و

بسیجی در تیم‌های اطلاعاتی داشتیم و یک سری

نیروهای بومی منطقه در این تیم‌ها بودند. یکی

از مسائل مطرح در کار شناسایی هور، استفاده از

نیروهای بومی منطقه بود. ما در این جا از نیروهای

بومی به خوبی استفاده کردیم و انصافاً آن‌ها هم به

خوبی کار کردند. نیروهای بومی در جهت پارو زدن،

در جهت آموزش بچه‌ها، در جهت بردن بچه‌ها روی

هدف‌هایشان و در جهت نشان دادن مسیرها به بچه‌ها

زحمت کشیدند و این کارها، کارهای بسیار مشکل

و با ارزشی بودند که برادرهای بومی برای ما انجام

می‌دادند. نیروهای شناسایی ما که با نیروهای بومی

می‌رفتند ما یک مقدار خیال‌مان راحت بود. نیروهای

بومی بچه‌ها را خوب توجیه می‌کردند. این نیروها

حتی تا لحظات عملیات‌ها هم همراه بچه‌ها بودند.

بعد از انجام کارهای شناسایی، قرارگاه از

وضعیت شناسایی خارج شد و در مسیر طرح‌ریزی

قرار گرفت و کار بر روی عملیات آغاز شد. در این

هنگام واحد طرح و عملیات در قرارگاه تشکیل شد و

کار طرح‌ریزی روی عملیات شروع شد و یک سری

طرح‌ها برای عملیات ارائه شد. یک سری طرح‌های

پشتیبانی، طرح تأمین خود هور و طرح پدافند هور

حدود ۱۰، ۱۵ روز یا شاید
۲۰ روز بعد از عملیات
والفجر مقدماتی، برادر محسن
دستور تشکیل قرارگاه نصرت
را دادند و مسئولیت قرارگاه
را بر عهده من گذاشتند

قرارگاه در مورد تردهایی که در منطقه انجام می شد نظر می داد و جلوگیری می کرد. حتی تمام تردهای زیاد کمپرسی ها و تردد تربلی ها را زیر نظر می گرفت و با مشورت خود قرارگاه صورت می گرفت تا منطقه همیشه حالت عادی خود را داشته باشد. کوچک ترین کار مهندسی که توی این منطقه انجام می شد، قرارگاه عکس العمل نشان می داد. حتی قرارگاه روی آموزش ارتش هم عکس العمل نشان داد. در خیلی از موارد باید کارهایی در جهت رفاه و سهولت بچه ها انجام می شد و این کار باعث می شد که حتی نیم درصد کار را لو بدهد ولی بچه ها از حق خودشان می گذاشتند و این کارها را قبول نمی کردند و می پذیرفتند که مشکلات را بپذیرند.

موارد زیادی در رابطه با پوشش داشتیم که می توان چند نمونه را راحت نام برد که هر کدام آن ها واقعاً جای بحث است و جای قدردانی از بعضی از برادرها که واقعاً تلاش کردند و اذیت شدند، دارد. مثلاً در شناسایی باید ۲۰، ۳۰ کیلومتر قایق را با ۵-۶ نفر آدم با پارو و مددی جلو ببرند که این کار ساده ای توی آب نیست آن هم در هوای گرم یا در هوای سرد. بچه ها می توانستند با موتور روشن هم بردند ولی به خاطر این که کار نباید لو می رفت و نباید سر و صدا ایجاد می شد و منطقه دست نخورده باقی بماند، این بود که بچه ها با پارو می رفتند و مشکلات و مشقات و سختی ها را تحمل می کردند تا قرارگاه نصرت بتواند یک نتیجه خوبی را ارائه بدهد که الحمدالله همین جور هم شد.

زحمات برادرها و سختی ها و مشقت ها و بدبختی هایی که در این مدت یک سال و خرده ای کشیدند الحمدالله نتیجه اش را داد و دیدیم که عملیات خیبر با موفقیت خیلی بالایی انجام شد. یکی از قشرهایی که نقش مؤثر و اساسی توی عملیات داشت، همین برادرهایی بودند که در تشکیلات قرارگاه نصرت عمل می کردند.

ضد اطلاعاتی و ضد جاسوسی دنیا همه بسیج شده اند که اطلاعات جنگی ما را کشف کنند و در اختیار صدام بگذارند ولی در این جهت شکست می خوردند و حتی نمی توانند برای یک مرتبه بچه ها را بگیرند یا از کار بچه ها در هور بویی ببرند.

با وجود آنکه یک سال و اندی روی این منطقه کار می شود، فرماندهی مستقیماً با این تشکیلات ارتباط داشت و گزارش کارها به صورت مستقیم به فرماندهی کل سپاه داده می شد و فرماندهی کل مستقیماً ما را پشتیبانی می کرد. البته این پشتیبانی به صورت غیر مستقیم و با پوشش صورت می گرفت.

در رابطه با مسئله پوشش

در حین کار به شکل خیلی گسترده می دیدیم که تمام نیروها و عناصری که در رابطه با قرارگاه بودند، خود به خود خداوند در دل این ها تابانده بود که به یک شکلی پوشش ایجاد بکنند. بچه ها حتی برای گرفتن یک تکه آهن از تداکات هم با پوشش می رفتند و می گرفتند. حتی بچه ها برای گرفتن حقوق خود با پوشش می رفتند و پول

می گرفتند. بچه ها با یک اسم های دیگر و با یک وضع دیگری می رفتند که اصلاً نفهمند این ها کی هستند. در تمام موارد برای گرفتن موارد تدارکاتی، موارد تسلیحاتی و همه موارد مورد نیاز پوشش را رعایت می کردند. برادرهایی که مسئول کار در این منطقه بودند، کارشان را با پوشش پیش می بردند. یکی از مسائلی که از رموز موفقیت ما در قرارگاه نصرت در این عملیات بود، این بود که در تمام کارها پوشش و حفاظت اطلاعات رعایت می شد.

حفاظت در منطقه به خوبی رعایت می شد و حتی

بدون عقبه وارد عمل شدیم، یعنی با قایق وارد عمل شدیم و با قایق همه نیروها و امکانات و تجهیزات را جلو بردیم. این کار ویژه ای است که لشکرهای سازمانی و ارتش های نظامی دنیا این کارها را انجام نمی دهند. هیچ ارتشی بدون آتش حرکت نمی کند. اینها از ویژگی های عملیات خیبر است

و ظریف و با دقت زیادی را انجام دادند و این اسلحه‌ها را سوار بر قایق کردند و توانستیم مثلاً تفنگ ۱۰۶ را در آب عملیاتی کنیم و این کاری بود که در جمهوری اسلامی ابتکارات و نو بود و توانستیم ۱۰۶ را سوار بر قایق کنیم. برای این کار از قایق‌های مخصوص استفاده شد که با طرح‌ریزی دقیق توانستیم از آن‌ها توی آب استفاده کنیم. خمپاره‌ها و تیربارها و جنگ افزارهای سبک و نیمه سنگین نیز قابل حمل و نقل هستند که گروه ابتکارات قرارگاه نصرت روی این‌ها کار کرد. این برادرها در طی این یک سال کارهای زیادی کردند مثلاً روی شناور کردن ماشین هم کار شد که الان با توجه به وضعیت امنیتی شاید نشود نتیجه آن را گفت ولی در هر صورت کارهای زیادی را انجام دادند و این چیزهایی بود که می‌شود به شما گفت. به طور کلی کار واحد ابتکارات و مهندسی ما زحمات زیادی را انجام داده و ابتکارهای زیادی را ارائه داده که همه را با مشکلات و مشقات پیش برده است.

این وضعیت کلی قرارگاه نصرت بود و اینکه چرا تشکیل شد؟ هدف از تشکیل آن چه بود؟ چه طور تشکیل شد؟ دستور تشکیل آن را چه کسی داد؟ مسئله پشتیبانی و ارتباط آن چه طور بود؟ واحدهایی که خیلی لازم و فعال بودند را گفتیم که قسمت مهندسی، طرح و عملیات، اطلاعات عملیات بودند. وضعیت خود شناسایی‌ها به چه شکلی بود؟ کار اطلاعاتی عملیات به چه شکل بود؟ ترکیب مشکلات و مشقت‌ها و یک سری از رموز موفقیت در کارها را هم خدمت شما گفتیم.

اقدامات مقدماتی انجام شده در منطقه

موارد دیگری را که به عنوان کارهای مقدماتی عملیات انجام شد بخواهم برایتان به صورت خلاصه بگویم، چنین است. یکی از مشکلاتی را که در رابطه با عملیات داشتیم عمق کم آب بود. آب هر چه به طرف شرق یعنی به طرف سیل‌بند می‌آمد، عمق آن

وضعیت منطقه را توی این برآورد اطلاعاتی که برادرهای قرارگاه نوشتند مفصل نوشتند و شما به راحتی می‌توانید از این‌ها استفاده کنید و اسم منطقه را بگیرید. اما چیزهایی که من می‌گویم غیر از تشریح وضعیت منطقه است.

ابتکارات مهندسی

ما در تشکیل قرارگاه به مسئله‌ای رسیدیم و با آن مواجه شدیم و برای رفع آن بخشی را به نام بخش ابتکارات مهندسی ایجاد کردیم و کار این برادرها خیلی ساده و بدون آرایش بود. کار این قسمت ابتکارات مناسب با این عملیات بود. در رابطه با نیازهای عملیات، این برادرها زیاد فکر می‌کردند و کارهای زیادی می‌کردند. جالب‌تر از همه اینها این بود که آنها فکر می‌کردند و طراحی را که می‌ریختند خودشان هم اجرا می‌کردند و علت آن هم این بود که نمی‌خواستیم پوشش و حفاظت منطقه به هم بخورد. این افراد برای یک تراش کاری و یک جوش کاری کلی مصیبت می‌کشیدند و کلی اذیت می‌شدند تا مثلاً یک جوش خیلی ساده را انجام بدهند.

موارد زیادی را در رابطه با مهندسی داشتیم که یکی از نمونه‌هایش همین پل‌های یونولیتی بود که در عملیات خیلی مصرف شد. الان از آن‌ها به عنوان سکوهای شناوری استفاده می‌شود که توی هور است و نیروهای تأمین تیپ امام حسن و تیپ امام صادق که در منطقه حضور دارند، از آنها استفاده می‌کنند. از این پل‌ها در رابطه با خود عملیات استفاده شد. در رابطه با سکوها و اسکله‌ها استفاده‌های فراوانی شد. این ابتکار، ابتکار جالبی بود و جوری است که در کانال‌های چندمتری که دشمن جلوی مواضع خودش کنده بود، توانستیم به راحتی از آن‌ها استفاده کنیم و کارهای زیادی انجام شد نمونه‌اش این بود که تقریباً می‌شود گفت از تمامی اسلحه‌ها به جز چند نمونه نمی‌شد استفاده کرد. این بچه‌ها ابتکارات بسیار جالب

این قایق‌ها به منطقه آورده شده‌اند. توجیه نیروها و فرماندهان و بردن نیروها روی هدف‌هایشان کلاً به عمده برادرها بود و این تجربه، تجربه بسیار خوبی برای سپاه بود به طوری که تشکیلاتی دور از تمام سر و صداها و دور از تمام کارهای عملیاتی، کارهای شناسایی و طرح‌ریزی را انجام داد و با ابتکاراتی که به عمل آورد نیازهای عملیاتی را تأمین کرد و بعد هم خیلی راحت، یک هفته قبل از عملیات نیروها آمدند و توجیه شدند و همین نیروهای شناسایی دست نیروها را گرفتند و روی هدف‌هایشان بردند و عملیات را انجام دادند و به شکل خیلی راحت و ساده عملیات انجام شد. برادرهای فرمانده لشکر و تیپ‌ها در این عملیات، خیلی راحت بودند و نه به اطلاعات عملیات‌شان فشار آمد و نه به طرح و عملیات و نه به واحدهای دیگرشان. بچه‌های قرارگاه نصرت خیلی راحت در گردان‌ها و تیپ‌ها پخش شدند و بچه‌ها را روی هدف‌ها بردند و به آن‌ها گفتند این هدف‌تان می‌باشد و فشنگ آن‌ها را روی هدف هدایت کردند. اگر یک تشکیلات مشخصی باشد می‌شود مسائل را کنترل کرد و می‌شود مسائل حفاظتی را تذکر داد که رعایت نکنند. قرارگاه نیز برای این کار، یک تشکیلات را انداخت که این کارها را انجام بدهد.

اهداف قرارگاه بدر در عملیات

راوی: در مورد اهداف قرارگاه بدر در عملیات خیبر توضیحات کامل خود را بفرمایید.

برادر علی هاشمی: بسم الله الرحمن الرحیم. فعلاً اهدافی را که ما گرفتیم خدمت برادرها بگویم. کلاً قرار شد قرارگاه بدر در مرحله اول عملیات، ابتدا مجنون معروف یا مطرح شده مجنون را تصرف کند و بعد تجمع تک را با هماهنگی قرارگاه مجاور، انجام بدهد. اگر ما وضع جزایر را بخواهیم بررسی کنیم می‌بینیم که دو جزیره جدا از هم هستند ولی از طریق جاده با هم ارتباط دارند. در طرف شرق و غرب و شمال این‌ها آب و نی است فقط جنوب آنهاست که

کم می‌شد و حتی در بعضی از جاها اصلاً غیر قابل تردد برای قایق می‌شد. بر همین اساس در محور شهید بقایی یک ابتکار جالب و یک کار مهندسی که خیلی زود انجام شد و خیلی هم با مشکلات و با پوشش انجام شد، ایجاد یک کانال T مانند بود که به نام کانال T یا کانال بقایی معروف است و در عملیات هم کمک زیادی به ما کرد. این کانال باعث می‌شد که بچه‌ها خود به خود آب اطراف را توی کانال جمع کردند و می‌شد در آن تردد کرد. به وجود آوردن کانال T مانند و ایجاد یک چهارراه خیلی به ما در جهت تردد کمک کرد و برای مقدمات عملیات نیز مورد نیاز بود.

کار دیگری که انجام شد احداث دو خاکریز بود که به خاکریزی‌های مهندسی معروف شد. آوردن قایق‌ها با استتار یکی از مشکلات همیشگی ما در این عملیات بود که باید با ویژگی خاص به این منطقه آورده می‌شدند و مسئله حفاظت رعایت می‌شد.

برای انتقال حجم وسیع و

گسترده وسایل و تجهیزات مورد نیاز خیلی مشکل بود که انسان بتواند یک تعادلی در کارها به وجود بیاورد که هم مسئله حفاظت رعایت بشود هم اینکه امکانات و تجهیزات به منطقه منتقل شوند. اکثر این وسایل در شب و با پوشش منتقل شدند بچه‌های خود قرارگاه، رانندگی ماشین‌ها را انجام می‌دادند. نکته جالب این که بچه‌های قرارگاه روزها کار می‌کردند و عصرها ماشین ایفا می‌گرفتیم و می‌رفتند ماهشهر و قایق‌ها را سوار می‌کردند و با چادر آن‌ها را می‌پوشاندند و به صورتی که مشخص نبود قایق است، آن‌ها را شبانه به منطقه منتقل می‌کردند. این کار جالبی بود که با کمک خدا بچه‌ها توانستند قایق‌ها را تقریباً توی منطقه بیاورند و الحمدلله عراق نتوانست بفهمد که

همین نکات برای ویژه بودن این عملیات کافی است. اینکه بچه‌ها ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی شکم دشمن بزنند و از یک جناح‌اش بروند و از پشت به دشمن بزنند



از راست: برادران: احمد غلامپور، عزیز جعفری، غلامعلی رشید، علی هاشمی و حسین علایی؛ تهران؛ ۱۳۶۴/۰۹/۱۰

به خشکی خود عراق متصل است. البته از سمت جنوبی، این جزیره جنوبی هم به خشکی خواهیم رسید. یک کانال ۵۰ متری معروف یا کانال مشروع سوئیب زده می‌شود که یک پل از روی آن می‌گذرد و ارتباط خشکی به جنوب جزیره یا جزایر جنوبی را متصل می‌کند.

این جزایر، جزایری

بقایبی باید ۶۰ یا ۷۰ کیلومتر برادرها با قایق می‌رفتند تا به آن هدف‌هایی که تعیین کرده بودیم دست پیدا کنند. کلاً هدف‌ها را ما به این شکل تقسیم کردیم که یک سری هدف‌ها به نام هدف اولیه بود که برای آن یک مانور داشتیم و یک هدف کلی بود که خود جزایر بود. برای گرفتن هدف‌های اولیه برادرها می‌باید یک شب قبل از عملیات اصلی سوار بر قایق می‌شدند و برای هدف‌های تعیین شده به جلو می‌رفتند.

خوب است چند نکته را در ابتدا بگویم. ما دو گردان برای هجوم اولیه در نظر گرفتیم که این دو گردان از لشکر عاشورا بودند و قرار بود که نصف جزیره جنوبی را تصرف کنند و قرار بود نصف دیگر و به اصطلاح نصف شرقی آن را لشکر علی بن ابیطالب که زیر امر قرارگاه چنین بود تصرف کند.

برادر علی هاشمی: بسم الله الرحمن الرحیم. [قرار شد] جنوب غربی جزیره جنوبی را با یک گردان از لشکر عاشورا در مرحله اول بگیریم. وضعیت این منطقه که قرار شد [توسط] این گردان لشکر عاشورا

هستند که عراق با زدن دیوارهای چاکن ۲۰ متری این جزایر را به وجود آورد و همین جزایر هم در قبل، آب بودند و اصلاً هور بودند که آنها را خشک کردند و می‌خواستند استفاده نظامی و بیشتر استفاده اقتصادی از آنها بکنند. این جزایر یک وضعیت بسیار خاصی توی این منطقه داشتند. یکی از مشکلات ما و مسائل ما همین جزایر بودند و آنها در عقبه و پشتیبانی کردن عملیات نقش مؤثری می‌توانستند داشته باشند.

این جزایر از نظر نظامی هم نقش بسیار مهمی را دارند چرا که قشنگ از این پشت و پهلوها از یک طرف به نیروهای مستقر و یا به پشت نیروهای مستقر در شرق بصره زده می‌شد و طبق شناسایی‌ای هم که داشتیم دشمن در آنجا استحکامات و مواضع زیادی نداشت.

به هر حال عملیات روی جزایر به عهده قرارگاه بدر گذاشته شد و مانوری که برای آن چیده شد این طور بود که ما نمی‌توانستیم در خود شب عملیات به این جزایر حمله کنیم و به علت مسافت زیاد این منطقه که چیزی حدود ۶۰ کیلومتر بود از نقطه‌ای به نام شهید

جزایر شمالی تقریباً وضعیتی مشابه وضعیت جزایر جنوبی دارد. چرا که ضلع جنوبی جزیره شمالی یک پل خاکی است که برادران آن را درست کردند که جزیره شمالی و جنوبی را با هم ارتباط دهند، و بعد از آن هیچ راه ارتباطی با ضلع جنوبی نبود. یک هدف حمله این بود که آنجا را گرفت و قشنگ بیابند و روی پل را ببندند تا نیروهای جزیره شمالی را هم به محاصره در بیاورند.

بعد هم نیروهای خودی با یک فلش از شمال جزیره شمالی به این شکل آمدند. برای این مرحله فقط از دو گروهان استفاده کردیم. زیرا جمع‌بندی ما این بود که دشمن روی ضلع غربی جزایر سرمایه‌گذاری آن چنانی نکرده بود و تمام سرمایه‌گذاری دشمن روی ضلع شمالی و ضلع شرقی بود و عمده نیروهای خود را در آنجا قرار داده بود و در ضلع غربی نیروی کمی را گذاشته بود. به همین دلیل ما فقط دو گروهان برای این قضیه در نظر گرفتیم.

همچنین دو گردان برای گرفتن هدف‌های اولی در نظر گرفتیم ولی هدف کلی همین بود که باید گرفته می‌شد و قرار شد ما بعد از این که دو گردان وارد عملی شدند و جزیره را پاکسازی کردند با انجام عملیات هلی‌برد دو گردان نیروی دیگر را توی این منطقه وارد عمل کنیم یعنی در مجموع چهارگردان در این منطقه استفاده شود که دو گردان از لشکر نجف و دو گردان از لشکر عاشورا باشند و تک را ادامه دهیم. الحمدلله پس از اینکه جزایر به تصرف خودمان در آمد، با استفاده از هوانیروز عملیات هلی‌برد انجام شد و تقریباً دو گردان نیروهای این دو لشکر - یک گردان از لشکر نجف و یک گردان از لشکر عاشورا - در همان شب اول به جزیره شمالی منتقل شدند و عملیات خود را ادامه دادند. ما یک سری مسائل در رابطه با پشتیبانی و

گرفته شود به این شکل بود که اگر یک پل که همان پل شطیحات [بود] گرفته می‌شد، تقریباً منطقه سقوط می‌کرد.

دوم این که پل شطیحات در فاصله ۶۰ تا ۷۰ کیلومتری از [نقطه‌رهایی] نیروها بود و سه گروهی که باید روی این پل می‌رفتند حتماً باید ۲۴ ساعت قبل از عملیات، حرکت خود را آغاز می‌کردند و به نزدیکی‌های هدف که منطقه‌ای لخت و فاقد نيزار و در دید دشمن بود، می‌رسیدند. به همین دلیل این نیروها باید حتماً شب قبل از شروع حمله، حرکت می‌کردند و خود را به نزدیک‌ترین نقطه هدف رسانده و در نيزارها پنهان می‌شدند و شب بعدش عملیات خود را آغاز می‌کردند. نیروهای گردان [متعلق به] لشکر عاشورا می‌باید با استفاده از قایق‌های چینکو و راهنماهایی که قرارگاه نصرت در اختیار آنها گذاشته بود و نیروهای بومی که باز هم قرارگاه نصرت در اختیار آنها گذاشته بود، حمله خود را آغاز می‌کردند.

در مانور جزیره جنوبی می‌باید با دو فلش به دو ضلع شمالی جزیره جنوبی و انتهایی‌ترین و یا جنوبی‌ترین نقطه ضلع جنوبی حمله می‌شد. فلش جنوبی باید پل را می‌گرفت و فلش شمالی هم باید سرازیر می‌شد و ضلع غربی جزیره را پاکسازی می‌کرد.

نحوه انتقال نیرو و تدارکات و تخلیه مجروحین و شهدا

راوی کلاً در این عملیات برای انتقال نیرو، برای رساندن تدارکات به آن طرف و تخلیه مجروحین و شهدا چه تدابیری اتخاذ شد؟

برادر علی هاشمی: ما [مانور] جزیره جنوبی را تمام کردیم، مانور جزیره شمالی را هم بگویم که مانور آن کامل بشود. برای تصرف جزیره شمالی قرار شد یک گردان از لشکر ۸ نجف بیاید و همان کاری که لشکر عاشورا در جزایر جنوبی انجام داد و روی جزایر شمالی انجام بدهد.

نقش هوانیروز در عملیات

راوی: هوانیروز چگونه و در چه ساعتی کارشان را شروع کردند؟

برادر علی هاشمی: همان طور که می‌دانید هلی‌کوپترهای ما تا حالا در شب پرواز نکرده‌اند و پرواز در شب برای آنها خیلی مشکل بود. بر همین اساس یک سری تدابیری برای مشخص کردن مسیر هلی‌کوپترها توسط قرارگاه بدر انجام شد. ما به نیروهای شناسایی گفته بودیم مسیر حرکت هلی‌کوپترها را شناسایی کنند و با استفاده از چراغ‌های معمولی ایفا و چراغ‌های مهتابی که روی سه پایه‌های با ارتفاع ۴،

۵ متر گذاشته شده بود مسیر را روشن کنند که هلی‌کوپترها این مسیر را پیدا کنند و در آن حرکت کنند.

دو تدبیر در نظر گرفته بودیم یکی در آب که مسیر آب را هلی‌کوپترها مشخص کنیم و یکی هم پدی بود که باید هلی‌کوپتر روی آن می‌نشست. از این دو تدبیر، قسمت اولش مسیر بود که قبل از عملیات توی هور چراغ بگذاریم ولی

تخلیه مجروح و شهید داشتیم. وضعیت منطقه به این شکل بود که ما نتوانیم شهدا و مجروحین خود را از سوی آب تخلیه کنیم و این یک مشکل بود و با توجه به فاصله خیلی دور شهدا و مجروحین نمی‌توانستیم سرمایه‌گذاری اصلی خود را روی قایق بگذاریم. بر همین اساس بیشتر توجه‌مان روی این بود که بتوانیم با استفاده از هلی‌کوپتر، مجروحین و شهدای خود را تخلیه کنیم و پشتیبانی کنیم. البته ما یک سری از مجروحین و شهدا را با استفاده از قایق‌هایی که رفته بودند و نیروهای تک‌کننده را به پای هدف رسانده بودند، در حین برگشت برگرداندیم. همچنین هلی‌کوپترهایی که نیروها را به جزیره منتقل می‌کردند نیز در برگشت شهدا و مجروحین را به عقب منتقل می‌کردند.

قایق‌هایی که مهمات و غذا را به جزیره منتقل می‌کردند. نیز در برگشتن شهید و مجروح را به عقب منتقل می‌کردند.

هلی‌کوپترها در امر پشتیبانی کردن نیروها نقش خیلی مؤثر و بسزایی داشتند و مرتب برادرهایی را که توی جزیره بودند پشتیبانی می‌کردند. پس در نتیجه عملیات پشتیبانی از دو طریق انجام می‌شد یکی از طریق آب که توسط قایق‌های سیک انجام می‌شد و از طریق هوا که با هلی‌کوپتر انجام می‌شد.

مهم‌ترین مسئله درباره پشتیبانی، پشتیبانی‌ای بود که از سوی خدا انجام شد. من خلاصه بگویم که خدا پشتیبانی کرد. یعنی یکی از عجایب این عملیات و از مشخص‌ترین مواردی که نیروهای غیبی به کمک ما آمدند در همین عملیات بود. با توجه به همه فشاری که دشمن می‌آورد و با آن محدودیتی که در امر پشتیبانی داشتیم دیدیم که برادرها خیلی خوب مقاومت کردند. لوازم و وسایلی که از طریق پشتیبانی به جزیره منتقل می‌شد این قدر پر برکت بودند که خیلی از مصائب و مشکلات ما را در آنجا برطرف می‌کرد.

مهم‌ترین مسئله درباره پشتیبانی، پشتیبانی‌ای بود که از سوی خدا انجام شد. من خلاصه بگویم که خدا پشتیبانی کرد. یعنی یکی از عجایب این عملیات و از مشخص‌ترین مواردی که نیروهای غیبی به کمک ما آمدند در همین عملیات بود

درست کردن پد روی جزیره که هلی‌کوپتر روی آن بنشیند تا قبل از پاکسازی مؤثر، ممکن نبود و حتماً می‌باید اهداف پاکسازی می‌شدند تا بتوان پد مورد نیاز را احداث کرد. الحمدلله هر دو تدبیر به خوبی انجام شد. حتی آنجایی که خط درست کردند در جزیره جنوبی بود که حتی هلی‌کوپترها نمی‌توانستند توی جزیره جنوبی بروند. اتفاقاً خود من با هلی‌کوپتر در شب اول رفتم در بعضی جاها خیلی خوب بود و در بعضی جاها یک مقدار مشکل بود که الحمدلله خدا کمک کرد و این مسائل رفع شد.

حدود ساعت ۱۱:۳۰ یا ۱۲ بود - ساعت آن

چنین تجربه‌ای نداشتند و بندگان خدا برای اولین بار مسئولیتی به عهده‌شان گذاشته شده بود که در آب‌های کم عمق حرکت کنند و ۱۰، ۱۲، ۱۵ تا بسیجی را سوار قایق خود بکنند.

این سکانی‌ها اکثراً توی دریا و توی رودخانه‌های وسیع و با عمق زیاد قایقرانی می‌کردند ولی الان آمده بودند توی یک منطقه‌ای که در بعضی از مواقع، عمق آب کم می‌شد. این یک سری مشکلاتی بود که در رابطه با کم تجربگی‌شان به وجود آمده بود. یک سری مشکلات هم خود منطقه ایجاد کرده بود، مثلاً چون عمق آب خیلی کم بود. پروانه موتورها به گل می‌خورد یا مثلاً در بین راه علف‌های هور که به نام چولان هستند دور پروانه قایق‌ها می‌پیچیدند. خیلی از سکانی‌ها ندیده بودند که به چه شکلی این چولان‌ها و اشغال‌ها را از توی پروانه‌ها در بیاورند. مشکلات این چنینی بود و کم هم نبود ولی الحمدالله کار برادرهای یگان دریایی واقعاً قابل تقدیر است و جداً کار کردند و زحمت کشیدند. این اولین تجربه ما بود و حرکت خوب و بزرگی را انجام دادند.

نقش نیروی هوایی و پدافند در عملیات

راوی: آیا در این عملیات برای نیروی هوایی و پوشش هوایی نیز پیش‌بینی شده بود؟
برادر علی هاشمی: بحث مسئله حفاظت از منطقه

جوری بود که ما نمی‌توانستیم خیلی قبل از عملیات وارد عمل بشویم، بر همین اساس کلاً پوشش هوایی به این شکل طراحی شده بود که در آن زمان که عملیات شروع شد یک سری پدافند را توی منطقه مستقر کردیم بعد یک سایت موشکی هم ایجاد شد که پشتیبانی منطقه بود. هواپیمای پوششی ما هم اف ۱۴ بود که مرتب روی منطقه بود.

در حین عملیات هم توپ‌های پدافندی را که غنیمت گرفتیم چیزی در حدود ۹ قضا بود که از آن‌ها در جهت پدافند هوایی توی منطقه استفاده شد.

را دقیق یادم نمی‌آید چون در شور و حال عملیات بودیم- ولی فکر می‌کنم حدود ۱۱:۳۰ یا ۱۲ بود که اولین هلی‌کوپتر که خود من با آن بودم روی ضلع شمال شرقی - تقاطع شمال و ضلع غربی و ضلع شمالی - نشست. خدا باز به ما کمک کرد که توانستیم به آنجا روییم چون باید یک چراغ آنجا می‌گذاشتند ولی در آن اواخر چراغ نگذاشته بودند و مسیر هم برای هلی‌کوپتر مشخص نبود. با مشخصاتی که خودم از منطقه داشتم با استفاده از مسیر آبراه‌ها طرف جزیره رفتیم. از این به بعد هم دیگر هلی‌کوپترها مرتب می‌رفتند و می‌آمدند و به این شکل هلی‌برد شروع شد.

نقش یگان دریایی در عملیات

راوی: آیا ترابری با قایق مشکلی به وجود نیامورد؟

برادر علی هاشمی: والله در رابطه با این مسئله، با وجودی که اولین تجربه ما بود خیلی از چیزها را پیش‌بینی کرده بودیم که الحمدالله خیلی هم خوب به اجرا در آمد؛ ولی یک سری

مسائل بود که واقعاً پیش‌بینی نشده بود چون اولین تجربه ما بود و ما آنها را نمی‌دانستیم.

برای نمونه سازمان پیش‌بینی شده برای قایق‌ها یک سازمانی بود که با توجه به آن امکاناتی که داشتیم شاید نتوانستیم به خوبی از آن استفاده کنیم. هر چند که استفاده زیادی از قایق‌ها کردیم و قایق‌ها کمک زیادی را در این عملیات انجام دادند و باید از این برادرها هم تقدیر و تشکر بکنند و واقعاً زحمت کشیدند.

یکی دیگر از مشکلات مسئله زمان‌بندی بود، زمان‌بندی در حرکت، زمان‌بندی سوار شدن توی قایق‌ها، زمان‌بندی حرکت قایق‌ها و یکی دیگر کم تجربه بودن برادرهای سکانی بود که تا به حال

فشاری که در این عملیات
بر ما وارد شد بالاترین
فشار بود که در طول جنگ
بر ما وارد آمد



از چپ: برادران علی حسینی، احمد صیافزاده، غلامرضا محرابی، علی هاشمی، محمد باقری و ناشناس؛ پادگان گلف، اهواز؛ ۱۳۶۵/۰۲/۰۱

راوی: در مورد مسئله پدافند چه پیش‌بینی‌ای انجام شده بود مثلاً اگر عملیات، صد درصد موفق می‌شد مسئله پدافند به چه صورت انجام می‌شد؟ اگر مثلاً عملیات در یک مرحله متوقف می‌شد پدافند چگونه انجام می‌شد؟

برادر علی هاشمی:
کلاً در مرحله اول جزیره شمالی احتیاج

چهار، پنج روز بچه‌ها مرتب روی هدف‌های اولیه خود بودند. در تمام منطقه عملیاتی و در محور طلائی تقریباً بچه‌ها روی هدف‌های خود بودند و خیلی راحت هدف‌ها تصرف شدند.

نقش نیروهای شناسایی در عملیات

راوی: راهنمایی‌هایی که از طرف قرارگاه نصرت گذاشته شده بودند تا نیروها را منتقل کنند آیا سر وقت‌هایی که تعیین شده بود آیا سر آن قول‌هایی که داده شده بود عمل کردند یا نه؟

برادر علی هاشمی: البته این را باید از خود نیروها سوال کنید چون من اگر بخواهم بگویم. خودم مسئول برادرها هستم ولی حتی یک نمونه هم نداشتیم که کسی معترض باشد.

البته ساعت‌هایی را که ما تعیین کرده بودیم ولی در عمل می‌دیدیم که اتفاق نمی‌افتد. در چند محور ما پیش‌بینی کرده بودیم ولی عملاً نتوانستیم این زمان را پیاده کنیم و به هدف‌مان برسیم. البته هدف گرفته شد و مهم این بود که ما هدف را گرفتیم هدف شما این است. یکی از علت‌هایی که تلفات ما در حین عملیات

به پدافند نداشت و بیشتر پدافند ما باید روی ضلع جنوبی جزیره انجام می‌شد. بر همین اساس قرار شد که نصف جزیره را ما پدافند کنیم و نصفی از جزیره را هم از طرف ضلع غربی، قرارگاه حنین با لشکر ۸ نجف و لشکر عاشورا پدافند کند. پدافند ضلع جنوبی به عهده ما بود. در مرحله اول عملیات که قرار شد ما توی جزیره باشیم تصمیم گرفته شد که قرارگاه حنین مسئول کل جزایر باشد با یگان‌هایی که زیر امر قرار گرفته بود و لشکر ۲۱ حمزه و عملاً قرار شد کار جزئیات شناسایی را این قرارگاه انجام دهد.

راوی: میزان مقاومتی که دشمن در مقابل بچه‌ها کرد، چگونه بود؟

برادر علی هاشمی: همیشه در عملیات‌ها این گونه بوده که هر جا توانستیم دشمن را غافل گیر کنیم، هیچ مقاومتی از خودش نمی‌توانست نشان بدهد.

در این عملیات هم این اصل رعایت شد و دشمن غافل گیر شد و ما هیچ مقاومت عمده‌ای از دشمن توی این عملیات ندیدیم. فشار دشمن بعد از عملیات بود یعنی وقتی شروع به پاتک کرد. برادرها در ابتدای عملیات خیلی سریع به هدف‌های خود رسیدند و تا

برادرهای فرمانده لشکرها و تیپ‌ها در مورد اینکه مثلاً بچه‌های شناسایی بد کار کردند یا نتوانستند ما را ببرند، نشنیدم.

راوی: مسئله آتش پشتیبانی تا چه حد طول کشیده بود؟

برادر علی هاشمی:

به علت دور بودن مسیر یکی از مشکلات ما

همین بود که نتوانستیم آتش پشتیبانی سنگین را



نشسته از چپ: غلامرضا محرابی، عبدالمحمد رئوفی، غلامعلی رشید، علی هاشمی، محمد مبلغ. ایستاده از راست: علی فدوی، غلامرضا جعفری، رحیم صفوی، عباس محتاج، احمد غلامپور، امین شریعتی. جلسه فرماندهان ارشد سپاه؛ ۱۳۶۴/۰۹/۱۰؛ تهران

توی منطقه داشته باشیم. البته در محورها این جور نبود. برادرهای فرمانده لشکر و تیپ‌ها تا آنجا که می‌توانستند با قایق، خمپاره‌ها و آر.پی. جی را ببرند، بردند. پشتیبانی آتش سنگین نداشتیم و توپخانه را اصلاً نداشتیم.

راوی: در مواقع پاتک دشمن برای مقابله با تانک از هوانیروز استفاده شد یا نه؟

برادر علی هاشمی: از هلی‌کوپتر؟

راوی: بله.

برادر علی هاشمی: در محور آره. یکی از کمک‌هایی که شد همین استفاده از هلی‌کوپتر بود، چرا که ما وسایل زرهی نداشتیم و وسایل ضد زره هم - به غیر از آر.پی. جی - چیزی به آن شکل نتوانستیم منتقل کنیم؛ بر همین اساس هلی‌کوپترهای کبرا کمک زیادی به ما کردند برای نمونه در یک روز که در خود جزیره دشمن مرتب فشار می‌آورد، با آمدن هلی‌کوپتر حدود چهار تا، شش تا از این تانک‌های دشمن را زدند و خودش باعث تقویت روحیه بسیاری از برادرها شد. برای مقابله با تانک‌های دشمن، چند نوبت از هلی‌کوپترهای کبرا استفاده شد.

کم بود شاید توجیه بودن خود راهنماها بود که می‌دانستند کجا باید حرکت کنند و کجا بروند و یکی از علت‌هایی که دشمن زود سقوط کرد و به اصطلاح تلفات کم بود، همین کیفی بودن نیروهای شناسایی بود که خوب عمل کردند و تا ۸۰ درصد به جاهایی که پیش‌بینی شده بود، رفتیم و روی هدف‌ها رفتیم.

البته در چند محور هم داشتیم که برای بچه‌ها مشکلات و گیرهایی در مسیر به وجود آمده بود و خود به خود یکی دو ساعت کارها عقب افتاد که اصلاً مهم نبود. مهم این بود که بچه‌ها هدف‌های خود را تا صبح درست گرفتند.

نیروهای شناسایی تمام یگان‌هایی را که به عهده ما بودند. چه لشکر ۸ نجف، چه لشکر عاشورا، چه تیپ امام رضا، لشکر نصر و تیپ امام حسن را به هدف‌هایشان رساندند. مثلاً محور لشکر نصر تا یک هفته بعد از عملیات، پنج روز بعد از حمله توی هدف‌های خود بودند. سه، چهار روز بعد از عملیات، بیشتر هدف‌ها را گرفته بودند. تا آنجا که من می‌دانم تا حالا خودم چه توی جلسه‌ها - چه رسمی و چه حتی به صورت غیر رسمی - هیچ اعتراضی از

خودشان را تسلیم کردند. تقریباً تمام فرماندهانی که توی جزیره بودند کشته و زخمی و اسیر شدند. شاید تک و توکی از سربازان توانستند فرار کنند و عمده آنها توی عملیات کشته شدند. یک جیبی پر از فرمانده بود که بچه‌ها آن را زدند و تمام آنها را کشته بودند.

راوی: روحیه نیروهای پاتک کننده و فرماندهان آنها چه طور بود؟

برادر علی هاشمی: با

توجه به اهمیت جزایر و کل منطقه انتظار می‌رفت که دشمن یک فشار سنگین را شروع کند و همین جور هم شد. دشمن وقتی خودش را جمع و جور کرد و تسلط پیدا کرد و فهمید منطقه چی به چی است، مرتب شروع به فشار آوردن کرد. خوبی این کار هم این بود که دشمن بیشتر از نیروهای سازمانی استفاده می‌کرد و تلفات زیادی هم به دشمن وارد شد. دشمن هر روزی یک یگان را وارد منطقه می‌کرد و هر یگان که جلو می‌آمد، بچه‌ها به آن ضربه وارد می‌کردند و روح جنگیدن از این یگان گرفته می‌شد. خود فرمانده ارتش عراق هم دیگر نمی‌دانست و سریع یگانی را که ضربه خورده بود بر می‌گرداندند و یگان جدیدی را توی منطقه می‌آوردند و این همه نشان دهنده وضع روحی نیروهای پاتک کننده بود. البته آمار و ارقام تلفات دشمن را برادرهای اطلاعات عملیات جمع‌آوری کردند، خوب است که این آمار را از آنها بگیرید.

راوی: اینکه آن قسمت قرارگاه نصر و قرارگاه حدید مجبور شدند عقب بیایند چه تدبیری برای جزیره اندیشیده شده بود؟



برادر علی هاشمی در منطقه عملیات خیبر؛ ۱۳۶۴/۱۲/۲۰

وضعیت روحی نیروهای دشمن

راوی: وضعیت روحی نیروهای دشمن و فرماندهان آنها را بعد از اخراجی عملیات و بعد از پاتک‌ها یک مقدار توضیح بدهید.

برادر علی هاشمی: به علت اینکه دشمن غافلگیر شده بود از نظر روحی خیلی به او فشار آمد خصوصاً که اصلاً نمی‌دانستند بچه‌های ما از کجا در می‌آیند. منطقه خیلی وسیع و مملو از نی بود و دشمن خیلی سریع سقوط کرد. اصلاً برای دشمن غیر قابل توجهیه و غیر قابل قبول بود که مثلاً نیروهای ایران بیایند و ۶۰، ۷۰ کیلومتر آنها را دور بزنند و از پشت آنها بیایند. رعایت اصل غافل‌گیری و انجام عملیات بر این اساس، روحیه فرماندهان و نیروهای عراقی را به کلی متزلزل کرده بود و به این ترتیب اکثر آنها کشته و زخمی شدند و عده زیادی از آنها فرار کردند و خودشان را توی هوا انداختند.

چون اطراف جزیره، هور بود عمدتاً خیلی از نیروهای دشمن که توی هور فرار کرده بودند از فردا و پس فردا ۱۰ تا ۱۰ تا، ۱۵ تا ۱۵ تا، ۵ تا ۵ تا آمدند و

نحوه توجیه فرماندهان به عملیات

راوی: در مورد وضعیت روحی فرماندهان خودمان که ۱۰ روز قبل از عملیات، به آنها مأموریت ابلاغ شد، توضیح بدهید و اینکه آنها چگونه این مسئله را پذیرفتند و به توجیه نیروهای خود پرداختند؟

برادر علی هاشمی: یکی از مشکلاتی که مادر منطقه هور داشتیم همین بود که می‌خواستیم اصل حفاظت را دقیقاً رعایت کنیم. بر همین اساس ۱۰ روز قبل از عملیات به فرماندهان گفته شد و پیش‌بینی می‌شد که فرمانده لشکرها نسبت به این مسئله ابهام داشته باشند ولی الحمدلله وقتی مأموریت به برادرها ابلاغ شد برادرها استقبال خوبی کردند و خداوند نور هدایت خود را خوب در دل این برادرها تاباند - از قبل هم تابانده بوده است. شاید یکی مقدار فشار به فرماندهان آمده باشد ولی با توجه به این که برادرهای شناسایی قرارگاه نصرت تک‌تک فرمانده لشکرها و تیپ‌ها را روی هدف‌هایی که باید بروند، بودند و به آنها نشان دادند که این هدف شماسست و وقتی فرمانده لشکرها و تیپ‌ها هدف‌ها را می‌دیدند دل‌شان آرام می‌گرفت. این بود که قبول کردند که به این شکل عمل کنند و الحمدلله هم پذیرفتند. این فرماندهان هم فرمانده گردان‌ها و نیروهای مسئول را خوب توجیه کردند و خیلی خوب هم کار کردند و کارهایشان را خوب انجام دادند.

راوی: در مورد خود نیروها چی؟

برادر علی هاشمی: اتفاقاً این بسیجی‌ها هیچ حرف ندارند. یکی از ویژگی‌های بسیج این است که واقعاً مسئله رعایت مسائل نظامی و تکلیف و اجرای دستور را خوب می‌فهمد. بسیاری از نیروهای بسیج درس خوانده هستند و این موضوع را خوب فهمیدند و چون اعتقادشان به خداست و به فرماندهان اعتماد دارند، این است که زیاد به فرماندهان فشار نمی‌آورند و هر چه فرماندهان به آنها می‌گفتند، می‌پذیرفتند. بسیجی‌ها با اعتقاد و ایمان قلبی که نسبت به فرماندهان داشتند، دستورات آنها را انجام دادند.

برادر علی هاشمی: تا موقعی که قرارگاه حدید در رابطه با القرنه و قرارگاه نصر در بالا بود خیال ما از غرب جزیره و شمال جزیره راحت بود، چون بالاخره یک نیرویی در آنجا مستقر بود. ولی به محض اینکه قرار شد نیروها به عقب بیایند، جناح غربی و جناح شمالی ما یک جناح‌های حساسی شدند و پیشانی درگیری به حساب می‌آمدند، این بود که مجبور شدیم برای پدافند در منطقه سریع تدابیر پدافند اتخاذ شود و نیروهای چند یگان را برای این کار در نظر گرفتیم تا غرب و شمال جزایر را بپوشانیم که از طرف دشمن تهدید نشود. البته یک سری تأمین ما هم روی خشکی بود و یک تأمین هم روی آب با استفاده از تیپ امام حسن و تیپ امام صادق به وجود آوردیم که الان تمام هور را پوشانده‌اند و قسمت زیادی از هور را به تصرف خودمان در آورده‌اند. به این ترتیب ما از طریق غرب جزایر و شمال جزایر توانستیم تقاطع‌ها را ببندیم و هور را به تصرف خودمان در آوریم.

نحوه هدایت و کنترل عملیات

راوی: در ارتباط با مسئله هدایت عملیات و هدایت یگان‌هایی که ۶۰، ۷۰ کیلومتر قوی مواضع دشمن رفته بودند چه طور بود؟ آیا از طریق قرارگاه با آنها تماس داشتید یا نداشتید؟

برادر علی هاشمی: ما در رابطه با تماس با یگان‌ها در حین عملیات به علت وسعت منطقه مشکل زیادی داشتیم ولی برای هدایت نیروها چندین رده فرماندهی وجود داشت.

برای برقراری ارتباط مناسب‌تر روی قایق‌ها بی‌سیم نصب کرده بودیم و به عنوان قایق قرارگاه در پشت نیروها مرتب در حال حرکت بود و یک قایق دیگر هم جلوتر از این با بی‌سیم بود که در رابطه با قرارگاه بود و پیام‌ها را مرتب رله می‌کرد و به این ترتیب با فرمانده لشکرها و فرمانده تیپ‌هایمان در تماس بودیم و عملیات هدایت می‌شد.

نتایج عملیات

تردد‌های نظامی دشمن در منطقه عماره-بصره از همین جاده انجام می‌شود. این جاده در حال حاضر زید دید و آتش ماست و مرتب تهدید می‌شود. نتیجه دیگر اینکه خیلی از روستاها و شهرهای عراق زیر دید و آتش ما هستند.

نتیجه دیگر دشمن مجبور شد یک جبهه جدید هفتاد کیلومتری باز کند و مجبور است در این هفتاد کیلومتر جبهه، کلی نیرو مصرف کند که خودش یک امتیاز بالایی برای ما می‌باشد.

نتیجه دیگر گرفتن جا پای به نام جزیره مجنون برای ادامه تک می‌باشد. این نقطه بسیار حساسی برای دشمن می‌باشد و مرتب فشار می‌آورد به ما و در نتیجه باعث انهدام نیروهای دشمن نیز می‌شود.

برادر علی هاشمی: یکی دیگر از نتایج این عملیات، قدرت‌نمایی جمهوری اسلامی است که تکیه بسیار مهمی می‌باشد. در این عملیات به علت آنکه هیچ عقبه مناسب نداشتیم، پشتیبانی خوبی از نیروها صورت نمی‌گرفت و در مقابل فشار سنگینی که دشمن در جزایر می‌آورد و مقاومت سنگینی که دشمن انجام می‌داد، حکایت از حساسیت منطقه می‌کرد.

فشاری که در این عملیات بر ما وارد شد بالاترین فشار بود که در طول جنگ بر ما وارد آمد و تا حالا چنین فشاری به نیروهای ما وارد شده بود. این فشار دشمن حکایت از حساسیت منطقه برای عراق داشت.

تجربه خوبی که ما در این عملیات کسب کردیم، فعالیت‌های یگان دریایی بود. تلاش برادرهای یگان دریایی و تجربه عملیات هلی‌برد توسط هوانیروز که اولین تجربه ما بود و تجربه خوبی هم از آب در آمد. اینها یک سری نتایجی بود که ما تسوی این عملیات دیدیم.

راوی: صحبت دیگری به طور مشخص نمانده فقط لطف کنید در مورد نتایج عملیات و تجاربی که به دست آمد و اهدافی که به دست آمد و از لحاظ جا پای که برای عملیات آینده به دست آمد، نتایج عملیات را توضیح بدهید.

برادر علی هاشمی: چند تا از نتایج آن را توضیح می‌دهم یکی کسب تجربه در انجام عملیات‌های ویژه؛ یعنی نیروها جرأت پیدا کردند که ما عملیات ویژه را می‌توانیم انجام بدهیم و دشمن هم در رابطه با عملیات‌های ویژه، محکوم است.

نتیجه دیگر آزمایش خوب حفاظت اطلاعات بود که با این تشکیلات، این کار را انجام داد. این کار، کار ساده‌ای نبود و این تجربه مهمی در رابطه با مسئله حفاظت اطلاعات در عملیات بود. این کار با ارزش و مهمی برای ما می‌باشد.

نتیجه دیگر اینکه ما می‌توانیم توی مناطق مرده کار کنیم. یعنی الان نیروهای جمهوری اسلامی می‌توانند در همه جا کار بکنند یعنی حتی اگر منطقه مرده‌ای هم باشد دیگر جرأت دست زدن به آن را داریم که از یک منطقه مرده، یک منطقه آماده عملیات درست کنیم.

نتیجه دیگر رشد و نمو تفکر و ابتکارهای برادران سپاه بود. فکر برادرهای سپاه در این عملیات خوب به کار گرفته شد و رشد داشتند. کارهای ابتکاری خوبی در این عملیات انجام شد و برادرها خیلی از چیزهایی را که خودشان درست کردند، به کار گرفتند. نمونه آن پل معروف خیبر بود. کارهای ابتکاری زیادی انجام شد.

نتیجه دیگر از نظر نظامی تصرف جزایر مجنون است.

نتیجه دیگر زیر آتش قرار دادن جاده حیاتی و استراتژیکی عماره-بصره که شاید حدود ۷۰ درصد

عملیات‌های فریب

راوی: برای هر چه بهتر انجام شدن این عملیات، قرار بود عملیات‌های والفجر ۵ و والفجر ۶ انجام شود، در مورد این عملیات‌ها توضیح بدهید.

برادر علی هاشمی: بعد از اینکه تصویب شد در این منطقه عملیات انجام شود ما روی چند موضوع باید کار می‌کردیم یکی پوشش خود منطقه بود و یکی هم ایجاد فریب برای دشمن.

ما باید به یک شکلی یک طرح فریب را انجام می‌دادیم که دشمن را فریب بدهیم. بر همین اساس از همان ابتدا قرار بود که ما قبل از عملیات اصلی، چندین عملیات را در غرب کشور یا در جبهه میانی انجام دهیم و توان و فکر دشمن را به آن مناطق معطوف کنیم و بعد ضربه اصلی مان را در جنوب به دشمن وارد کنیم.

بر همین اساس بود که عملیات والفجر ۵ و والفجر ۶ را در جبهه‌های میانی و عملیات دربندیخان در غرب انجام شد.

عملیات والفجر ۵ و والفجر ۶ در جهت همین تک‌های فریب بود و یک تک پشتیبانی هم در منطقه چزابه انجام دادیم.

راوی: در عملیات‌های والفجر ۵ و ۶ یک طرحی مثلاً دور زدن از بالا یا از پایین نمی‌شد اجرا شود؟

برادر علی هاشمی: چرا. من حتی این را می‌گویم که چون این عملیات‌ها خیلی ساده بودند، برادرها و مسئولین اصلی همه مشغول عملیات خیبر بودند. شاید به جز خود برادر محسن رضایی و برادر رشید دیگه کسی از بچه‌های پایین به این شکل از آن عملیات‌ها مطلع نبودند.

عملیات والفجر ۶ در چیلات و عملیات که در چزابه انجام شد تا آنجا که من مطلع هستم یک قسمت از مانورش حالت دورانی داشت.

در عملیات چزابه آنها قصد داشتند با استفاده از هور به جناح راست دشمن مستقر روی دشت سوبله

بزنند که یک مقدار هم در کارشان موفق بودند. این یک عملیات خیلی محدود بود و به اصطلاح عملیات عمده‌ای نبود.

علت ویژه بودن عملیات خیبر

راوی: چرا اسم این عملیات شده عملیات ویژه خیبر؟ برادر علی هاشمی: عملیات ویژه خیبر یعنی

همین که ما الان می‌گوییم بدون عقبه وارد عمل شدیم، یعنی با قایق وارد عمل شدیم و با قایق همه نیروها و امکانات و تجهیزات را جلو بردیم. این کار ویژه‌ای است که لشکرهای سازمانی و ارتش‌های نظامی دنیا این کارها را انجام نمی‌دهند. هیچ ارتشی بدون آتش حرکت نمی‌کند.

اینها از ویژگی‌های این عملیات است و به خاطر این نکته‌ها، عملیات ویژه‌ای است و واقعاً هم عملیات ویژه است.

هیچ ارتشی با قایق جلو نمی‌رود، هیچ ارتش سازمانی و منظم به این شکل که ما رفتیم و تمام قدرت سپاه و تمام توان مان را - با وجود آنکه کمبود قایق هم داشتیم - با قایق توانستیم به جلو ببریم. انجام این عملیات به کار فراوان و طرح‌ریزی زیاد نیاز دارد. انجام عملیات براساس حفاظت، خودش یک ویژگی بالایی بود و کار ساده‌ای نبود. طرحی که ریخته شود و بعد هم هیچ کس نباید آن را انجام دهد، فایده‌ای ندارد.

برای طرح‌ریزی این عملیات باید مواظبت بسیار زیادی انجام می‌دادیم و با رعایت دقیق مسائل حفاظتی، با دقت و طرح‌ریزی دقیق کار خود را انجام می‌دادیم.

اصولاً حرکت توی آب برای ما مهم بود، حرکت هلی‌کوپترها در شب برای ما مهم بود و اینها واقعاً ویژه بودند. عملیات‌های هلی‌برد اصلاً عملیات‌های ویژه هستند؛ آن هم با آن توان بالایی که انجام دادیم و توی قلب دشمن رفتیم. نیروهای ما واقعاً توی قلب



برادر علی هاشمی (فرمانده نصرت) در کنار چند تن از نیروهای بسیجی در منطقه عملیات؛ اهواز؛ ۱۳۶۳

دشمن و در یک عمق ۳۰، ۴۰ کیلومتری در پشت دشمن پیاده شدند که این کار ساده‌ای نیست و واقعاً ویژه است.

همین نکات برای ویژه بودن این عملیات کافی است. اینکه بچه‌ها ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی شکم دشمن بزنند و از یک جناح‌اش بروند و از پشت به دشمن بزنند و دشمن را منهدم کنند و منطقه را به سقوط بکشاند این دیگر نیاز به بررسی ندارد. برای همین است که به این عملیات باید بگویند ویژه. یکی دیگر از دلایل ویژه بودن‌اش همین است دلیل دیگر ویژه بودن خود وضعیت منطقه، وضعیت آتش‌های پشتیبانی و وضعیت خود دشمن این‌ها همه‌اش در جهت این است که واقعاً عملیات ویژه‌ای بود ما هیچ

که مثلاً ۶ و ۵ عملیات انجام شود و آنها در عملیات شرکت نداشته باشند و شما آنها را اینجا نگه دارید؟
برادر علی هاشمی: البته این یکی از مسائلی بود که ما هیچ توجیهی برای آن نداشتیم نه آن برادرها و نه شما را نمی‌توانیم توجیه کنیم و جوابی برای آن نداریم. ما فقط یک حرف می‌زنیم و آن هم این است که هیچ قدرتی نبود که اینها را نگه دارد مگه قدرت خدا. این حرف را من الان نمی‌گویم، حدود ۵، ۶ ماه قبل هم این را به برادر محسن گفتم واقعاً خداوند به یک شکلی نور هدایت را توی دل این بچه‌ها تابانده و این بچه‌هایی که از اول جنگ توی عملیات‌ها بودند و مرتب با توپ و تانک و مسلسل و با عملیات سر و کار داشتند و هر جا عملیات بوده، آنها در آن شرکت یا یک منطقه بنشینند بلکه

عملیات منظم و تاکتیکی را نمی‌توانیم این جوری طرح‌ریزی بکنیم، یعنی هیچ کس نمی‌پذیرد که عملیات به این شکل باشد.

برادران با قابلیت‌های فراوان و با تلاش‌های زیادی که انجام دادند این عملیات ویژه خیر را انجام دادند.

نحوه افتخار نیروهای شناسایی برای کار دراز مدت در هور

راوی: نیروهای شناسایی که در قرارگاه نصرت کار می‌کردند را چگونه توانستید در این مدت طولانی به کار بگیرید؟ معمولاً نیروهای بسیجی و سپاهی به آن صورت علاقه به یک کار دراز مدت ندارند، شما چگونه این نیروهای شناسایی را توجیه کردید

می‌بردند، به همین خاطر دادن تلفات برای ما طبیعی بود. ما از قبل هم پیش‌بینی کرده بودیم که تلفات ما باید یک تلفات سنگینی در عملیات باشد. در حین عملیات هم همین جور شد و ما دیدیم که خیلی از نیروهای کادر ما شهید شدند. چیزی حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر شهید داشتیم که با مفقودین حدود ۱۵ نفر می‌شوند. یعنی ما مجموعاً حدود ۱۵ نفر شهید و مفقود داشتیم که این شهدا واقعاً نیروهای کیفی بودند، یعنی مثلاً مسئول محور بودند. چند نفر از این نیروها که شهید شدند مسئول محور شناسایی بودند و از نیروهای کیفی و بالای ما بودند و نقش مؤثری هم در شناسایی منطقه داشتند که الان آنها به شهدا پیوستند. حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر هم مجروح داشتیم که اکثراً بستری هستند. تلفاتی که ما داشتیم در همین حد بود. البته این که می‌گویم ۱۰، ۱۵ نفر شاید برای شما آمار خیلی کمی باشد، اما این ۱۰، ۱۵ نفر نیروهای کیفی بودند که هر کدامشان می‌توانستند برای خودشان یک مسئول واحد شناسایی در عملیات باشند.

با توجه به استعداد نیرویی که در عملیات وارد کردیم تلفات ما در این عملیات بالا بود. **راوی:** مسلماً در این وقتی که سر شما را درد آوردیم خیلی از مطالب باقی مانده که ظاهراً به ذهن ما نرسیده، شما اگر مسائلی هست را مطرح نمایید تا ثبت شود.

برادر علی هاشمی: والله مسئله‌ای که در حال حاضر به ذهنم نمی‌آید حالا شاید در آینده باز مسائل دیگری باشد که عرض می‌کنم. شما بروید هر وقت مسئله‌ای به ذهن‌تان آمد بیاید و ما اینجا خدمت شما هستیم. ولی الان چیزی به ذهن من نمی‌رسد. خیلی از این مطالب را هم که گفتم، زیادی بود.

راوی: خیلی ممنون. صحبت دیگری ندارید. **برادر علی هاشمی:** نه، فقط التماس دعا داریم. خدا ان‌شاءالله حافظ شما باشد. والسلام و علیکم ورحمةالله.

نیروهایی هستند که هر جا عملیات باشد در آن حاضر می‌شدند، ولی خداوند یک صبر و نور هدایت را در دل این‌ها تاباند و با این که چندین عملیات انجام شد، اینها صبر کردند.

شاید به راحتی می‌توانم بگویم که بچه‌ها هیچ‌گونه فشاری برای رفتن به این طرف و آن طرف به ما نمی‌آوردند. تقریباً من کارم یک کار یکنواختی بود و یک سال و خرده‌ای کارم یکنواخت بود و هم‌اکنون در شناسایی بودیم، ولی الحمدالله بچه‌ها هیچ فشاری نمی‌آوردند و با علاقه کار می‌کردند. ما خودمان برای اینم مسئله هیچ توجیهی نداشتیم، توجیه‌اش فقط و فقط خود قدرت خدا بود که اینها را نگه داشته بود والا ما هیچ برنامه‌ای برای آن نداشتیم. البته به هر حال ما با آنها صحبت می‌کردیم، امیدواری بهشان می‌دادیم، می‌گفتم که ما باید در این جا کار بکنیم و به امید خدا یک روزی امکان دارد اینجا امید جمهوری اسلامی بشود و اینجا حیاتی بشود. یک سری صحبت‌های این جور برای بچه‌ها می‌کردیم ولی ما مطمئن بودیم که این حرف‌های ما زیاد مؤثر نبود، اثر اصلی را خود خداوند متعال توی دل این برادرها به وجود آورده بود که واقعاً خوب ایستادند و به این شکل که دیدید عمل کردند وعده زیادی از آنها هم شهید شدند، عده زیادی مجروح شدند وعده زیادی هم مفقود هستند.

آمار شهداء، مفقودین و مجروحین نیروهای شناسایی

راوی: بعد از عملیات تلفات نیرویی شما به چه صورت بود چه از لحاظ کادر کیفی و نیروهای کادر و پرسنل شناسایی؟

برادر علی هاشمی: نیروهای ما تقریباً کار اصلی عملیات را انجام دادند و همه آنها در بین تیپ‌ها پخش شده بودند و باید نیروها را روی هدف‌هایشان